



A Systemic Analysis of China's Military and Security Diplomacy in Africa

Mohammad Javad Ghahramani^{1*}

1. PhD in International Relations, University of Tehran

Abstract

Introduction

China-Africa relations are not limited to the economic sphere. It can be said that China's rise has led to some changes in its military and security diplomacy in Africa. Given the current conditions of the international system, a systemic analysis can be useful in explaining this aspect of Chinese diplomacy.

Methodology

This study uses a documentary approach and analytical-descriptive method to analyze China's military and security diplomacy in Africa.

Results and Discussion

Some important drivers of China's military and security policy in Africa include:

- Depicting China as a responsible great power
- Presenting the Chinese model as a desirable alternative to the American-centered security model
- Increasing China's role in shaping international agendas
- Protecting overseas interests and assets

Conclusions

China's rise has affected its security and military policy in Africa. Besides protecting economic assets and interests, playing a military and security role also contributes to China's broader goals. China can

* Corresponding Author:

mj.ghahramani@ut.ac.ir



Copyright© 2025, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms

portray itself as a peacemaking power, which helps Beijing present its governance model as successful. Additionally, it appears that China views its presence and activities on the continent as a way to undermine the legitimacy of the US-centered order. It should be noted that this does not mean Beijing seeks to directly challenge the United States. In other words, China does not want to be portrayed as a revisionist actor.

Keywords: China, Africa, International Order, Security, Peace, Stability.

تحلیل سیستمی دیپلماسی نظامی و امنیتی چین در آفریقا

محمد جواد قهرمانی^{۱*}

۱. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

چکیده

افزایش توان و ظرفیت چین و چشم‌اندازی که رهبران آن برای آینده جایگاه این کشور متصورند در رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی چین و به تبع آن سیاست آفریقایی این کشور نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند؛ به این معنا که هم‌زمان با افزایش قدرت چین، صحنه کنشگری این کشور نه فقط در محیط پیرامون که به کل نظام بین‌الملل گسترش یافته است. اگرچه برای دهه‌های متمادی تمرکز این کشور بر توسعه تعاملات اقتصادی و تجاری بوده، اما به تدریج، تغییراتی در کنشگری نظامی و امنیتی آن نیز صورت گرفته است. در این زمینه، این پرسش مهم را می‌توان مطرح کرد که چگونه می‌توان ویژگی‌های کنونی دیپلماسی نظامی و امنیتی چین در آفریقا را مورد تبیین و ارزیابی قرار داد؟ در پاسخ می‌توان گفت پکن از طریق دیپلماسی نظامی و امنیتی با مشخصه‌های چینی، به دنبال به تصویر کشیدن خود به عنوان یک کنشگر امنیت‌ساز است تا بدین وسیله در کنار افزایش حضور و نفوذ اقتصادی، به تضعیف تدریجی مشروعیت نظم بین‌المللی کنونی به رهبری آمریکا بپردازد و در عین حال، نقش خود در تنظیم دستور کارها و هنجارسازی بین‌المللی در حوزه امنیت را ارتقا دهد. هرچند این روند به معنای نادیده گرفتن شکاف قدرت موجود و اتخاذ رویکرد تجدیدنظرطلبانه در نظام بین‌الملل نخواهد بود. این

پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ساختار کنونی نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر دیپلماسی نظامی و امنیتی چین در آفریقا می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: چین، آفریقا، نظم بین‌المللی، امنیت، صلح، ثبات.

مقدمه

جمهوری خلق چین طی سالیان اخیر روابط خود را با اقصی نقاط دنیا گسترش داده است، به گونه‌ای که در حال حاضر کم‌تر منطقه‌ای در جهان را می‌توان یافت که پکن بدان ورود نکرده باشد. از آنجا که برای دهه‌های متمادی، این کشور عملاً به‌عنوان کارخانه جهان عمل کرده، طبیعی است تعامل با این مناطق در ابتدا اساساً حول روابط و تعاملات اقتصادی بوده است، و در نتیجه آن، مناطقی که دارای جمعیت بیشتر و در عین حال نیازمند به کالاهای ارزان‌قیمت بودند صحنه را برای نقش‌آفرینی بیشتر پکن فراهم کرده‌اند.

در میان مناطق مختلف جهان، آفریقا نیز از جمله مناطقی است که بسیار مورد توجه رهبران چینی بوده است. توجه کم‌تر به این منطقه در سطح جهان و همچنین نیازمندی‌های این قاره در ابعاد مختلف، چینی‌ها را از دهه‌ها قبل متقاعد کرد که علی‌رغم ناامنی و بی‌ثباتی باید این منطقه را به‌عنوان بازاری بکر مورد توجه قرار دهند. بر این اساس، تأسیس «مجمع همکاری چین - آفریقا»^۱ در سال ۲۰۰۰ را می‌توان نقطه عطفی در روابط چین و آفریقا قلمداد کرد، که نه تنها اراده چین، بلکه تمایل کشورهای آفریقایی به گسترش روابط با چین را نیز به خوبی به تصویر کشید.

در ابتدا مهم‌ترین محور محل تمرکز چینی‌ها تجارت و سرمایه‌گذاری بود. اگر به آمار و شواهد در این خصوص توجه شود به خوبی می‌توان اهمیت و نقش و جایگاه آفریقا در سیاست خارجی پکن را دریافت. چین جایگاه خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری دوجانبه آفریقا در سال ۲۰۲۳ تثبیت کرد، زیرا تجارت با این قاره به رکورد ۲۸۲٫۱ میلیارد

1. Forum on China-Africa Cooperation (FOCAC)

دلار رسید که ۱,۵ درصد نسبت به سال ۲۰۲۲ افزایش را تجربه کرد. در کنار این امر، سرمایه‌گذاری‌های چین نیز روندی افزایشی طی کرده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور در این قاره از ۷۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به ۴,۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است. مضافاً، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸، چین حدود ۱۴۸ میلیارد دلار وام به کشورهای آفریقایی اعطا کرده است. پنج وام‌گیرنده اصلی آنگولا (۴۲,۶ میلیارد دلار)، اتیوپی (۱۳,۷ میلیارد دلار)، زامبیا (۹,۹ میلیارد دلار)، کنیا (۹,۲ میلیارد دلار) و نیجریه (۶,۷ میلیارد دلار) بوده‌اند که بیش از ۵۰ درصد از کل وام‌های چینی را دریافت کرده‌اند (Chaudhury, 2021: 1).

اما روابط چین با کشورهای آفریقایی صرفاً به حوزه اقتصاد محدود نمانده و هم‌زمان با افزایش توانمندی‌ها و ظرفیت‌های این کشور به‌ویژه در بُعد اقتصادی که به تعاملی رو به رشد انجامیده، دیپلماسی نظامی و امنیتی چین در قبال این قاره نیز با تغییراتی همراه بوده است. در حال حاضر نمی‌توان این گزاره را مورد تردید قرار داد که پکن در ابعاد مختلف تلاش می‌کند کنشگری نظامی و امنیتی خود در این قاره را حداقل به صورت تدریجی افزایش دهد. این موضوع از فعالیت در مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل گرفته تا فروش سلاح نمایان است. چشم‌اندازی که برای آینده نیز می‌توان به تصویر کشید، چشم‌اندازی از روابط نظامی و امنیتی رو به گسترش است.

این تغییر و تحولات، این پرسش مهم را مطرح می‌سازد که رویکرد امنیتی و نظامی چین در قبال قاره آفریقا از چه منطقی پیروی می‌کند؟ به عبارت دیگر، چرا چین در کنار افزایش تعاملات تجاری و سرمایه‌گذاری، تلاش می‌کند کنشگری امنیتی و نظامی خود در این قاره را افزایش دهد و دستاوردهای احتمالی آن چه خواهد بود؟ برای پاسخ به این پرسش این پژوهش نگاهی سیستمی را در پیش می‌گیرد و تلاش می‌کند دیپلماسی نظامی و امنیتی چین را در چارچوب کنش این کشور در قالب یک قدرت نوظهور مورد تبیین قرار دهد، چراکه به نظر می‌رسد نگاهی سیستمی می‌تواند پاسخی مناسب برای این پرسش فراهم آورد. فرض پژوهش حاضر این است که همسو با ارتقای جایگاه چین در نظام

بین‌الملل، دیپلماسی نظامی و امنیتی این کشور در آفریقا نیز فعال‌تر شده و پکن ضمن به تصویر کشیدن خود به‌عنوان یک کنشگر ثبات‌ساز، تضعیف تدریجی نظم بین‌الملل آمریکامحور و ارتقای جایگاه خود در تنظیم دستور کارهای بین‌المللی را دنبال می‌کند. البته این رویکرد چین همگام با توان و ظرفیت این کشور و آگاهی از شکاف قدرت خود با آمریکا بوده و به معنای به چالش کشیدن واشنگتن نخواهد بود. در همین راستا، شرایط خاص آفریقا فضای مناسبی برای پیشبرد دیپلماسی نظامی و امنیتی چین فراهم کرده است. آنچه پژوهش حاضر را نسبت به دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه متمایز می‌سازد این است که برخلاف دیگر پژوهش‌ها که به توصیف سیاست نظامی و امنیتی چین پرداخته و یا آن را بیشتر از منظر اقتصادی بررسی کرده‌اند، پژوهش پیش‌رو تلاش می‌کند این موضوع را از منظری ساختاری توضیح و اهداف کلان چین را مورد ارزیابی قرار دهد.

بر این اساس، در گام نخست به‌عنوان یک چارچوب مفهومی، رویکرد قدرت‌های نوظهور در چارچوب نظم حاکم بین‌المللی بیان خواهد شد. در گام بعد، سیاست امنیتی و نظامی چین در جهان خارج با اتکا به دکترین‌های نظامی این کشور مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت، چراکه از رهگذر بررسی این موضوع، فعالیت‌های نظامی و امنیتی چین در خارج از مرزها بیشتر قابل تبیین است؛ به این معنا که قدرت‌های بزرگ هم‌زمان با افزایش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خود، و البته تغییرات محیط بیرون، دکترین متناسب با آن را نیز در پیش خواهند گرفت. سپس، به ویژگی‌های تعامل نظامی و امنیتی چین با آفریقا در ابعاد مختلف پرداخته خواهد شد. پس از آن ضروری خواهد بود که بر مبنای بحث اولیه یعنی نوع کنشگری یک قدرت نوظهور، منطق و بنیان رویکرد نظامی و امنیتی پکن در آفریقا مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. درنهایت نیز نتیجه‌گیری نهایی مطرح می‌شود.

روش تحقیق

این پژوهش از رویکرد اسنادی و روش توصیفی - تحلیلی برای تحلیل دیپلماسی نظامی و امنیتی چین در آفریقا استفاده می‌کند.

چارچوب مفهومی: کنشگری قدرت نوظهور در نظام بین الملل

قدرت نوظهور قدرتی است که توانسته سهم خود از منابع قدرت و ثروت جهانی را افزایش دهد. در چنین شرایطی تبیین اینکه این قدرت نوظهور چه عملکرد و سیاستی را دنبال خواهد کرد برای فهم وضعیت کنونی و آینده نظام بین الملل ضرورت دارد. همچنین از این جهت این موضوع حائز اهمیت است که کشورهای مختلف متناسب با قدرت خود، کنشگری خود را تنظیم خواهند کرد. بنابراین، ابتدا ضروری است ویژگی های نظم کنونی بیان شود تا بتوان به ارزیابی نوع کنشگری چین نیز پرداخت.

برای تبیین وضع موجود در نظام بین الملل ابتدا اشاره ای به گذشته می تواند رهگشا باشد. نظام بین الملل پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، در عمل وارد یک نظام تک قطبی به رهبری ایالات متحده شد. اگرچه در ابتدا دیگر قدرت ها تصور می کردند جهان وارد یک نظم چندقطبی شده است، اما دیری نپایید که همگی نسبت به اختلاف و شکاف قدرت خود با ایالات متحده آگاه شدند و در نتیجه، استراتژی سیاست خارجی خود را متناسب با آن تنظیم کردند. برخی نویسندگان عدم شکل گیری موازنه از سوی دیگران در برابر ایالات متحده را به اختلاف گسترده قدرت میان ایالات متحده و دیگران نسبت می دهند. ویلیام وولفرز معتقد بود زمانی که این امر امکان پذیر شود وضعیت دیگر تک قطبی نیست. به باور وی، زمانی که اختلاف قدرت میان قطب و سایرین کاهش یابد و سایر قدرت های بزرگ در برخی عناصر قدرت از ایالات متحده پیشی گیرند می توان انتظار شکل گیری رفتار موازنه جویانه را داشت (Wolforth, 1999:31-32). استراتژی محوری دولت های درجه دوم در این مقطع، استراتژی «همراهی» بود و استراتژی ایالات متحده حفظ وضع موجود در روابط امنیتی خود با متحدین جنگ سردی و جست و جوی همکاری و ادغام دشمنان جنگ سردی خود در نظم بود که بازتاب دهنده حفظ موضع برتر این کشور به شمار می رفت (Mastanduno, 1997: 58-9).

اما به تدریج تغییراتی در نظام بین الملل به وقوع پیوسته و مهم ترین نشانه آن افزایش قدرت چین است. اینکه این قدرت نوظهور چه خط مشی را دنبال می کند ابتدا ضرورت

تعیین دقیق ویژگی‌های کنونی نظام بین‌الملل را بیش از پیش حائز اهمیت می‌کند. به‌طور کلی در نظام بین‌الملل حاضر همچنان ایالات متحده در شاخصه‌های مختلف، قدرت و برتری خود را حفظ کرده است. با این حال، ظهور چین سبب شده نام‌گذاری‌های مختلفی برای آن صورت گیرد. برخی آن را یک نظم تک‌قطبی غیرمتمرکز می‌دانند که همچنان بر برتری آمریکا دلالت دارد، اما تغییراتی در کنشگری این کشور و قدرت‌های درجه دو در حال وقوع است. برخی نیز از نظام بین‌الملل تک‌قطبی ضعیف شده^۱ سخن به میان می‌آورند. فارغ از هر نام‌گذاری اذعان به وجود برخی تغییرات، دال محوری استدلال‌های مطرح شده است.

در این میان، قدرت برتر و مسلط در نظام بین‌الملل تلاش می‌کند ضمن نمایش شایستگی‌های رهبری خود، وضعیت کنونی، که در آن برتری دارد، حفظ شود، یا حتی در وضعیت ایدئال، دیگر قدرت‌ها ضعیف‌تر شوند تا در آینده به چالشی برای آن ایجاد تبدیل نشوند. بر این اساس، ایالات متحده با اذعان به وقوع این تغییرات از بیش از یک دهه پیش استراتژی «محور آسیایی»^۲ را در دولت باراک اوباما بر مبنای منطقی واقع‌گرایانه آغاز کرد (Kay, 2013). همین رویه در دولت‌های بعدی آمریکا نیز استمرار پیدا کرد و این کشور، منطقه‌ایندو پاسیفیک را به‌عنوان اولویت راهبردی خود تعریف می‌کند.

اما اینکه یک قدرت نوظهور چگونه رفتار می‌کند می‌تواند شرایط کنونی نظام بین‌الملل را به خوبی به تصویر بکشد. همانطور که گفته شد قدرت نوظهور همچنان نسبت به فاصله قدرت خود با قطب برتر نظام بین‌الملل آگاه است، بنابراین اولین الزام استراتژیک آن این است که بتواند شرایطی فراهم باشد که این رشد و قدرت‌گیری استمرار پیدا کند. این به معنای آن است که نباید انتظار به چالش کشیدن قدرت برتر توسط قدرت نوظهور به گونه‌ای بود که به‌عنوان یک قدرت تجدیدنظر طلب به تصویر کشیده شود و خود را در معرض فشارهای گسترده ببیند (Schweller & Pu, 2011: 50).

^۱. weakened international order

^۲. Asia pivot

در کنار این، یکی دیگر از الزامات قدرت نوظهور این است که سیاست خارجی خود را به گونه‌ای طراحی کند که دیگر دولت‌های درجه دو، کم‌تر از جانب آن احساس خطر کنند، چراکه در چنین شرایطی، فضای مناسب برای قدرت برتر فراهم می‌شود تا به اجماع‌سازی علیه آن بپردازد. همچنین، این شرایط امکان تداوم رشد را نیز محدود یا حتی سلب خواهد کرد. امنیتی شدن این کشور، رشد و گسترش اقتصادی آن را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار خواهد داد. درواقع، یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست کشورهای در حال ظهور تلاش جهت ممانعت از شکل‌گیری موازنه از سوی سایر بازیگران به‌منظور دستیابی به آستانه مطلق امنیتی است (Fiammenghi, 2011).

در عین حال، قدرت نوظهور تلاش می‌کند شایستگی خود برای رهبری آینده نظام بین‌الملل را نمایش دهد. بدین ترتیب، علاوه بر کار در قالب کنونی نظم بین‌المللی که فضا را برای رشد آن فراهم کرده، تلاش خواهد کرد نرم‌ها^۱ و هنجارهای خود را نیز مطرح کند. این هنجارها از طرق مختلف همچون ایجاد نهادها و پروژه‌های مختلف صورت می‌گیرد، هرچند به‌طور مستقیم به جنگ هنجارهای کنونی نخواهد رفت. همچنین، در همین زمان تلاش می‌کند هنجارهای موجود را ناعادلانه به تصویر بکشد تا ثابت کند این هنجارها و قوانین، مشخصه‌ها و وضعیت واقعی نظام بین‌الملل را نمایش نمی‌دهند. از این طریق، این قدرت نوظهور نه لزوماً به دنبال اتخاذ راهبردی است که به حساسیت قدرت برتر بینجامد، بلکه راهبردی گام به گام را دنبال می‌کند که می‌تواند درنهایت با ارائه مدلی مطلوب، مشروعیت‌زدایی از رهبری قدرت برتر یا هژمون را دنبال کند (Schweller & Pu, 2011: 46). این استراتژی کم‌تر از موازنه سخت است و زمینه را برای کنشگری آزادانه‌تر فراهم خواهد کرد.

همچنین، به‌عنوان یک قدرت نوظهور تلاش خواهد کرد در عین سواری رایگان از کالاهای عمومی که هژمون فراهم می‌کند، خود نیز کنشگری نشان دهد که توانایی عرضه این کالاهای عمومی همچون امنیت و ثبات را دارد (Tessman, 2012: 193)، چراکه این

¹. norms

وضعیت در صورت تحقق به این قدرت نوظهور این امکان را می‌دهد که مدل حکمرانی خود در داخل و در نظام بین‌الملل را به‌عنوان مدلی مطلوب و ایدئال نشان دهد که می‌تواند موجب ثبات در نظام بین‌الملل نیز باشد. این امر فرصتی مناسبی را برای قدرت نوظهور به‌ویژه در مناطق شکننده ایجاد خواهد کرد.

این چارچوب ذکرشده از استراتژی قدرت نوظهور قابل اطلاق به کنشگری چین در آفریقا است؛ به این معنا که چین هم‌زمان با افزایش قدرت، حضور و فعالیت خود در ابعاد مختلف، اول بُعد اقتصادی گسترش داده و در نهایت منطبق با یک رویکرد مرحله‌بندی‌شده در حال تقویت دیپلماسی نظامی و امنیتی خود در این منطقه از جهان است. اگرچه پکن منافع خود را دنبال می‌کند در عین حال، از رهگذار کنش‌های امنیتی و نظامی، به دنبال این است که خود را کنشگری ثبات‌ساز به تصویر بکشد، هر چند این به معنای گسست جدی از سیاست سنتی چین و در نتیجه به چالش کشیدن نظم آمریکا محور نخواهد بود.

نگاهی به تحول در دکترین امنیتی و نظامی چین در قبال جهان خارج

درک این موضوع که سیاست‌های نظامی و امنیتی چین در قبال جهان خارج بر چه مبنایی تنظیم می‌شود می‌تواند به خوانندگان در درک نوع رویکرد امنیتی و نظامی پکن به کشورهای آفریقایی در شرایط کنونی یاری رساند. در بررسی این موضوع علاوه بر لزوم نگاهی تاریخی به دکترین‌های نظامی جمهوری خلق چین طی دهه گذشته، بررسی اسناد دفاعی و امنیتی این کشور نیز ضروری خواهد بود. این تغییرات نه تنها نشانه همسویی این دکترین با تحولات محیط بیرون، بلکه با میزان توان و جایگاه چین در نظام بین‌الملل نیز انطباق دارد.

طی چهل سال گذشته، سه نقطه عطف در تحول دکترین‌های نظامی چین وجود داشته است. اولین نقطه عطف به سال ۱۹۷۹ باز می‌گردد. واقعیت تلخ جنگ چین و ویتنام سبب شد جامعه نظامی چین به این نتیجه برسد که ابزارها و استراتژی‌های قدیمی و مکاتب فکری نظامی متعارف دیگر مناسب جنگ‌های مدرن نیستند. اگر در زمان مائو به واسطه

ادراک وی از تهدیدات خارجی، دکترین «جنگ مردم»^۱ محور استراتژی نظامی چین قرار داشت، در زمان دنگ شیائوپینگ، دکترین نظامی چین به دکترین «جنگ مردم در شرایط مدرن» تبدیل شد. در این دکترین منافع ملی به بالاترین معیار در مدیریت مسئله استراتژی نظامی تبدیل می‌شود. همچنین، طبق آن چین اگرچه باید در جنگ پیروز باشد، اما در عین حال باید قادر به جلوگیری از آن نیز باشد. از این منظر یکی از مهم‌ترین هدف‌های استراتژی نظامی چین، ایجاد محیط استراتژیک مناسب برای صلح و ثبات به‌منظور تضمین ساخت اقتصادی کشور بود (Wang, 1998: 39-42).

دومین تحول در دهه ۱۹۹۰ و با وقوع جنگ خلیج فارس ایجاد شد. این جنگ، اولین جنگ با مقیاس بزرگ از زمان جنگ ویتنام بود که آمریکا در آن حضور پیدا می‌کرد. در این جنگ، ایالات متحده تسلیحات با تکنولوژی‌های نوین را برای اولین بار در یک جنگ واقعی مورد استفاده قرار داد. به‌طور خاص، نیروی هوایی آمریکا از بمب‌های هدایت‌شونده مختلفی برای حمله از سوی ناوهای هواپیمابر استفاده می‌کرد که برتری قاطع آمریکا در هوا و جنگ الکترونیک را نشان می‌داد. این امر نیز بر تفکر استراتژیک نظامی چین تأثیر جدی بر جای گذاشت. متأثر از این تحولات، بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۴ در زمان جیانگ زمین، دکترین «جنگ محدود در شرایط با تکنولوژی پیشرفته»^۲ و سپس در سال ۲۰۰۴ در زمان ریاست جمهوری هو جین تائو، دکترین «جنگ در شرایط اطلاعاتی» به دکترین پیش‌برنده ارتش پکن تبدیل شد. نقطه عطف سوم از سال ۲۰۱۵ به بعد را دربر می‌گیرد. درواقع، با ورود به قرن ۲۱، شرایط ملی چین تغییرات بزرگ و مهمی را تجربه کرده بود. اول اینکه، کاهش جمعیت به یک واقعیت انکارناپذیر تبدیل شد، که به‌طور طبیعی به کاهش سرباز منجر می‌شد. این امر هزینه سربازگیری را به سرعت افزایش داد. دوم اینکه، رشد اقتصادی چین در دهه طلایی رشد زیادی را تجربه کرد که با بهبود جدی در بنیان اقتصادی و پیشرفت عظیم در صنایع نظامی و

1. people's war

2. limited war under high technological conditions

تجهیزاتی همراه بود. سوم اینکه، بعد از تفکر «ظهور مسالمت‌آمیز»، یک چین نسبتاً قاطع‌تر به سمت جهان حرکت کرده است (Chan, 2020: 1). در نتیجه، تغییرات دکترینی نیز متأثر از شرایط جدید در دستور کار رهبران چین قرار گرفت. شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، دکترین «پیروزی در جنگ‌های اطلاعاتی محلی»^۱ را به دکترین نظامی غالب چین تبدیل کرد.

در همین دوره زمانی که دکترین‌های نظامی چین تغییراتی را تجربه کرده‌اند، اسناد دفاعی این کشور نیز نسبت به گذشته تغییراتی را داشته‌اند. اگر در دوران اولیه، دکترین‌های نظامی چین حول تهدید شوروی تغییر می‌کرد، در حال حاضر تغییراتی در دکترین‌های دفاعی چین متناسب با تغییرات کلان در نظام بین‌الملل به وقوع می‌پیوندد. از یک‌سو، رقابت با آمریکا و از سوی دیگر، حضور چین در عمده مناطق جهان، تغییراتی را در رویکردهای نظامی پکن ایجاد کرده است.

در سند دفاعی ۲۰۱۵ چین به این موضوع اشاره شده که تغییرات عمیقی در وضعیت بین‌المللی به وقوع پیوسته که در تغییرات تاریخی در توازن قدرت، ساختار حکمرانی جهانی، چشم انداز ژئواستراتژیک آسیا-پاسفیک، و رقابت بین‌المللی در حوزه‌های اقتصادی، علمی و تکنولوژیک و نظامی متجلی است. بنا بر سند، تا آینده قابل پیش‌بینی جنگ بزرگی در نظام بین‌الملل به وقوع نخواهد پیوست، اما تهدیداتی به واسطهٔ هژمونیسیم، سیاست قدرت و مداخله‌گرایی جدید^۲ وجود دارند. بنا به این سند دفاعی، با تغییر مرکز سنگینی اقتصادی و استراتژیک به سوی منطقهٔ آسیا-پاسفیک، ایالات متحدهٔ استراتژی «توازن مجدد»^۳ را در پیش گرفته و حضور نظامی خود و اتحادهای نظامی در منطقه را افزایش می‌دهد. در این سند، ضمن تأکید بر اهمیت حوزهٔ دریایی و لزوم کنار گذاشتن این تفکر که زمین بر دریا ارجحیت دارد، اشاره می‌شود که نیروی دریایی ارتش خلق چین باید از صرف یک نیروی دریایی ساحلی به سمت تبدیل شدن به نیرویی که قادر به ایفای نقش جهانی است حرکت کند؛ به

1. winning informationalized local war

2. neo-interventionism

3. rebalance

عبارتی از نیروی دفاع آب‌های ساحلی به سمت ترکیبی از حفاظت از آب‌های ساحلی و حفاظت از دریاهای آزاد تغییر کند. بر این اساس، تضمین امنیت منافع مناطق دورتر چین نیز به عنوان یک هدف استراتژیک تعریف شده است (The State Council Information Office of the People's Republic of China, 2015: 1).

در سند دفاعی ۲۰۱۹ این کشور نیز ضمن اشاره به رقابت راهبردی بین‌المللی، بر تلاش ارتش خلق چین در مشارکت فعالانه برای اصلاح نظام حکمرانی امنیتی جهانی تأکید شده است. بنا به این سند، چین قاطعانه چندجانبه‌گرایی را حفظ می‌کند، دموکراسی را در روابط بین‌الملل پیش می‌برد، به طور گسترده در حکمرانی امنیت جهانی مشارکت می‌کند، فعالانه در کنترل تسلیحات و خلع سلاح شرکت می‌کند، و تلاش می‌کند پیشنهادهای چینی را برای حل مسائل اصلی و تدوین قوانین مهم ارائه دهد. در ادامه در ارتباط با رویکرد پکن اشاره شده که «چین مخالف هژمونی، یک‌جانبه‌گرایی و استانداردهای دوگانه است، گفت‌وگوها و مشورت‌ها را ترویج و قطعنامه‌های شورای امنیت را به طور کامل و جدی اجرا می‌کند». همچنین سند در ادامه این موضوع را نیز مطرح می‌کند که این کشور «فعالانه در کنترل تسلیحات بین‌المللی، خلع سلاح و عدم اشاعه شرکت می‌کند. چین با رقابت تسلیحاتی مخالف است و برای حفظ توازن و ثبات استراتژیک جهانی تلاش می‌کند» (The State Council Information Office of the People's Republic of China, 2019: 1). برخی معتقدند این امر احتمالاً به معنای این است که ارتش چین در حال آمادگی برای ایفای نقش پلیس جهانی است؛ یعنی نقشی که ارتش آمریکا به طور سنتی با ایفای آن به ارائه کالاهای امنیتی عمومی^۱ از جمله مشارکت در ایجاد امنیت مسیرهای عبوری (یا خطوط دریایی) پرداخته است (Kania and Wood, 2019: 1).

متأثر از این تحولات دکترینی، به ویژه طی سالیان اخیر، تغییراتی نیز در عرصه فعالیت‌های نظامی چین از جمله در قالب حضور در دیگر مناطق به وقوع پیوسته است. ژانگ هواچین، معاون فرمانده ناوگان دریای شرقی در سال ۲۰۱۰، در مصاحبه‌ای ادعا

¹. public security goods

می‌کند «با تغییر استراتژی دریایی، اکنون ما از دفاع ساحلی به دفاع دریایی تغییر مسیر می‌دهیم.» به اعتقاد وی با گسترش منافع اقتصادی چین، نیروی دریای خواهان حفاظت بهتر از مسیرهای دریایی و امنیت خطوط دریایی اصلی آن است (Lin, 2013: 11). در این میان، آفریقا نیز نقش مهمی را در سیاست خارجی و امنیتی چین پیدا کرده که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

تعاملات نظامی و امنیتی چین با آفریقا

اگرچه در حال حاضر کنشگری نظامی و امنیتی چین در آفریقا از بُعد ماهیت و اهداف تغییر کرده، اما این فعالیت در زمان جنگ سرد نیز وجود داشته است. در آن زمان پکن نیروی نظامی بسیار کم‌تری را در مقایسه با دیگر قدرت‌های حاضر در آفریقا داشت. در سال ۱۹۵۰ یعنی یک سال پس از تأسیس جمهوری خلق چین، ارتش این کشور از جنگ‌های استقلال در این قاره حمایت کرد. تا پیش از ۱۹۵۵ و کنفرانس باندونگ، چین میزبان مبارزان آفریقایی در آکادمی نظامی نانجینگ و دیگر مدارس نظامی بود. تا ۱۹۵۸، ارتش چین به بیش از سه هزار جنگجو آموزش داد، و بیش از ۴۰۰ هیئت آفریقایی را که خواستار تحصیل سلاح بودند به چین سفر کردند، و این کشور معلمان نظامی زیادی را در آفریقا مستقر کرد. بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ چین در همه کنگره‌های مردم آفریقا شرکت کرد. در مثالی، هنگامی که کمیته آزادسازی در سال ۱۹۶۳ در تانزانیا برای هماهنگی مبارزه مسلحانه تأسیس شد، چین، سلاح، آموزش‌دهندگان و مشاوران نظامی را فراهم کرد (Nantulya, 2021: 1)، اما به‌طور کلی ماهیت کنشگری نظامی و امنیتی چین اساساً ایدئولوژیک و متأثر از آرمان‌های مطرح‌شده پس از پیروزی کمونیست‌ها در این کشور بود. به عبارت دیگر، سیاست خارجی این کشور اساساً ماهیت ایدئولوژیک داشت.

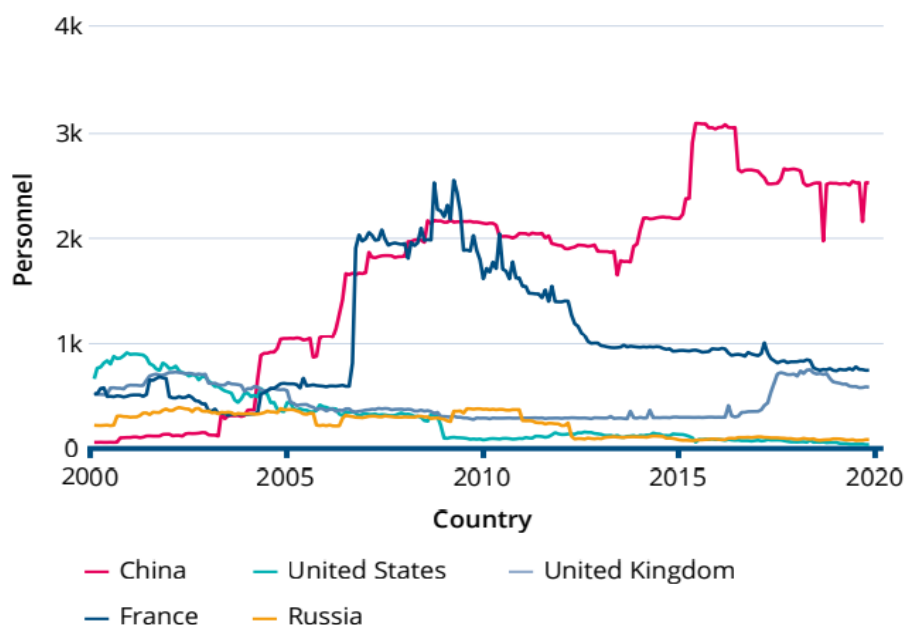
اما با تغییر جایگاه چین، و به تبع آن تغییر رویکرد در سیاست خارجی این کشور، نگرش این کشور به قاره آفریقا نیز با تغییراتی همراه بود. به‌طور خاص از ابتدای دهه ۲۰۰۰، چین تعاملات اقتصادی و تجاری خود با آفریقا را گسترش داد و به تدریج، بُعد

امنیتی و نظامی نیز به آن افزوده شده است. در ادامه به ابعاد مختلف حضور و کنشگری نظامی و امنیتی چین در آفریقا پرداخته می‌شود:

فروش سلاح: به طور کلی چین در حال حاضر به یک صادرکننده سلاح به کشورهای آفریقایی تبدیل شده است. اگرچه باید این نکته را مد نظر قرار داد که همچنان از سهم بسیار کم‌تری نسبت به دیگر کشورهای سستی صادرکننده به این قاره برخوردار است. با این حال، به دلایل مختلف از جمله ارزان‌تر بودن تسلیحات چینی و یا اینکه در مقایسه با غربی‌ها کم‌تر مشروط به موضوعات مختلف از جمله مسائل حقوق بشری یا ماهیت نظام سیاسی است، مزیت‌های مهمی در این خصوص برای این کشور ایجاد شده است. براساس گزارش پایگاه داده انتقال تسلیحات مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، چین اکنون بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات در جنوب صحرای آفریقا است و سهم ۱۹ درصدی (بین ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳) از واردات از این منطقه را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲، روسیه و ایالات متحده تأمین‌کنندگان اصلی تسلیحات به آفریقا بودند و ۴۰ و ۱۶ درصد از کل واردات تسلیحات این قاره را به خود اختصاص دادند. از این لحاظ چین با ۹٫۸ درصد در رتبه سوم قرار داشت و پس از آن فرانسه با ۷٫۶ درصد چهارمین صادرکننده سلاح به قاره آفریقا در این بازه زمانی بوده است. با وجود این، کشورهای جنوب صحرای آفریقا بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ شاهد دریافت قابل توجهی از تسلیحات چینی بودند که به دلیل ترکیبی از قیمت‌های رقابتی سخت‌افزار نظامی چین و گزینه‌های مالی متعددتر، چین را قادر ساخته به تدریج از نقش سستی مسلط روسیه پیشی بگیرد و فروش تسلیحات خود را گسترش دهد. صادرات تسلیحات روسیه بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ تا ۲۳ در سطح جهانی ۵۳ درصد کاهش یافت و کشورهای آفریقایی ۱۰ درصد از کل صادرات تسلیحات روسیه را دریافت کردند (Arduino, 2024: 1).

گسترش مشارکت در عملیات‌های حفظ صلح: برنامه حفظ صلح سازمان ملل یکی از مهم‌ترین سک‌های فعالیت امنیتی چین در آفریقا قلمداد می‌شود و طی چند دهه گذشته،

پکن کمک‌های خود را در این چارچوب تقویت کرده است. از ۱۹۹۰، بیش از سه هزار پرسنل چینی در آفریقا مستقر شده‌اند که برای مأموریت‌های حفظ صلح سازمان ملل اعزام شده‌اند، به گونه‌ای که حدود ۸۰ درصد حافظان صلح، چینی هستند. در سال ۲۰۲۳، چین دومین تأمین‌کننده مالی این مأموریت، با تأمین بیش از ۱۵ درصد بودجه آن، و نهمین ارائه‌کننده پرسنل نظامی و پلیس با بیش از ۲۲۰۰ نیرو بوده، که بیش از دو برابر مجموع کل اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل به‌شمار می‌رود. بیش از ۱۰۰۰ نیروی چینی در سودان جنوبی مستقرند، ۴۰۹ نفر در لبنان و ۳۹۷ نفر در مالی و همچنین دیگر نیروها در صحرای غربی، خاورمیانه و قبرس مستقر بوده‌اند. این نیروها شامل نیروهای ضربتی، سربازان محافظ نیرو، پرسنل پزشکی، مهندسين نظامی، و لجستیک می‌شوند. در کنار این، البته حضور نیروهای چینی برای حفظ صلح شامل حضور در خلیج عدن به‌عنوان بخشی از عملیات‌های مقابله با دزدی دریایی است که خواهان حفاظت از شهروندان چینی مستقر در این منطقه نیز هستند. حضور چین به این شیوه، بُعد پزشکی نیز داشته است. به‌عنوان نمونه، چین سیصد هزار دوز واکسن را به حافظان صلح سازمان ملل اختصاص داده است (Krukowska, 2024: 9). به باور بسیاری از تحلیلگران، مشارکت فزاینده چین در مأموریت حفظ صلح سازمان ملل با اتخاذ موضع عملگرایانه‌تر در رابطه با پای‌بندی سستی این کشور به اصول حاکمیت دولت و عدم مداخله هم‌زمان شده است. چین در ابتدا نسبت به دکتَرین «مسئولیت برای حمایت» سازمان ملل که به دنبال حفاظت از جمعیت و حمایت در برابر تخطی‌های حقوق بشری بود، مردد بود. اما، به تدریج، این کشور ایستار خود درخصوص مداخله را نرم‌تر کرده که این امر توانایی برای واکنش به فجایع انسانی در شرایط مشخص (به‌عنوان مثال، رأی در حمایت از مداخله در جمهوری دموکراتیک کنگو در سال ۲۰۱۳) را ممکن می‌سازد (Moynihan & Muller, 2019: 1). در نمودار ۱، سیر افزایش نیروهای حافظ صلح چینی نمایان است.



Sources: CSIS China Power Project; UN IPI Peacekeeping Database

نمودار ۱. نیروهای حافظ صلح سازمان ملل

ساخت‌های نهادی برای همکاری نظامی و امنیتی: یکی از ویژگی‌های نوین تعامل نظامی و امنیتی چین با آفریقا تلاش در جهت نهادینه و نهادمند کردن این روابط است. این نهادینه کردن روابط اساساً معطوف به خلق و تأسیس مکانیسم‌های نهادی است که نشانگر عزم و اراده طرف‌های مختلف برای توسعه روابط و ارائه طرح و برنامه‌های درازمدت در قالب آنهاست. فارغ از اسناد دفاعی و نظامی چین که گویای جهت‌گیری کلی سیاست خارجی این کشور است، چارچوب‌ها و مکانیسم‌هایی تأسیس شده، و یا طرفین اراده خود را برای ایجاد آنها اعلام کرده‌اند که برای چین فضای نقش‌آفرینی بیشتر در ساختار امنیتی آفریقا را فراهم خواهد کرد. یکی از این موارد «مجمع صلح و امنیت چین - آفریقا»^۱ است

^۱. China- Africa peace and security forum

که در سال ۲۰۱۹ آغاز به کار کرد. این مجمع، بستر مشترکی برای مقامات نظامی فراهم می‌کند تا در مورد موضوعات مورد علاقه دو طرف به گفت‌وگو بپردازند. مجمع مذکور دو هدف اصلی را دنبال می‌کند، از یک طرف می‌تواند به یکپارچه کردن شبکه‌های ارتباطات استراتژیک بین بخش‌های دفاعی چین و آفریقا منجر شود، و از طرف دیگر، امکان بررسی راه‌های احتمالی را که از طریق آن نیروهای نظامی و معماری امنیتی آفریقایی می‌توانند با ابتکار عمل‌های امنیتی جهانی چین همسو شوند، فراهم خواهد کرد (Mishra, 2023: 1). سازوکار دیگر، «سندوق صلح و امنیت چین و آفریقا»^۱ است که منابع مالی و تجهیزات چینی را به سمت معماری صلح و امنیت آفریقا هدایت می‌کند (Nantulya, 2024: 3). این ساختارها اجازه تعریف اهداف بلندمدت همکاری‌های نظامی و امنیتی را برای طرفین فراهم خواهد کرد.

مشارکت و حضور مستقیم چین: علاوه بر مأموریت‌های حفاظت صلح سازمان ملل که یکی از نمودهای بارز حضور مستقیم چین در آفریقا قلمداد می‌شود، نیروهای نظامی و امنیتی چین به دیگر طرق نیز در آفریقا حضور دارند. در سال ۲۰۱۷، پکن اولین پایگاه دریایی خارجی خود را در جیبوتی تأسیس و مانورهای نظامی مشترکی را با برخی کشورهای آفریقایی برگزار کرده است. علاوه بر این، افزایش حضور چین شامل فعالیت‌های مقابله با دزدی دریایی از جمله در خلیج عدن و آموزش نظامی و حتی میانجی‌گری در منازعات (فراتر از قبل که چین حامی عدم مداخله بود) نیز می‌شود.^۲ در اینجا اشاره به حضور شرکت‌های امنیتی خصوصی چین نیز ضروری است که تعداد آن‌ها در حال افزایش است و آفریقا میدان آزمایشی برای فعالیت برون‌مرزی این شرکت‌ها فراهم

1. China- Africa peace and security fund

۲. میانجی‌گری در جمهوری دموکراتیک کنگو، سودان جنوبی، سودان و زیمبابوه و پیشنهاد میانجی‌گری در منازعه مرزی اریتره - جیبوتی از جمله این موارد هستند. این میانجی‌گری اغلب به منظور حمایت از از رهبران اقتدارگرایی است که چین روابط خوبی با آن‌ها دارد و سرمایه‌گذاری‌های راهبردی وسیع در منابع طبیعی و زیرساخت صورت داده است (Nantulya, 2019: 5).

کرده است. مأموریت‌های تعریفی برای این شرکت‌ها اساساً دربرگیرنده محافظت از دارایی‌های چین و یا انجام مأموریت‌های مقابله با دزدی دریایی، تروریسم و غیره می‌شود، هر چند ماهیتی نسبتاً متفاوت با شرکت‌های نظامی خصوصی دیگر کشورها دارند (Sukhankin, 2022; Arduino, 2020: 1).

تجزیه و تحلیل: منطق دیپلماسی نظامی و امنیتی چین در آفریقا

با بررسی منطق کنشگری یک قدرت نوظهور و ارائه جزئیاتی از تحول در سیاست‌ها و اقدامات چین در آفریقا، می‌توان گفت تغییر جایگاه و وزن این کشور به این معناست که دیپلماسی نظامی پکن در قاره آفریقا متأثر از این جایگاه، اهدافی برای خود تعریف کرده است. درمجموع، می‌توان موضوعات ذیل را به‌عنوان پیش‌ران‌های تقویت نقش‌آفرینی چین قلمداد کرد:

ایفای نقش به‌عنوان قدرت بزرگ مسئول: هم‌زمان که قدرت چین افزایش پیدا کرده یکی از دغدغه‌های رهبران این کشور این است که به‌عنوان یک قدرت مسئول شناخته شوند. از این رو، پکن از نقش‌آفرینی خود در امنیت آفریقا استفاده می‌کند تا به اثبات ظهور چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ مسئول در قبال جامعه بین‌الملل بپردازد، اقدامی که البته تا حدی متعادل‌کننده سیاست‌های قاطعانه‌تر چین در نقاط دیگر از جمله در دریای چین جنوبی خواهد بود. بر این مبنا، آفریقا عرصه‌ای برای چین برای نمایش و ساخت وجهه ملی و بین‌المللی این کشور خواهد بود، که با جایگاه این کشور و انتظارات جامعه بین‌المللی از آن نیز مطابقت داشته باشد. با توجه به اتهامات قبلی مبنی بر اینکه چین در حال سواری رایگان از تلاش‌های امنیتی دیگران است و بدون مشارکت در ایجاد ثبات و حفظ آن، از نظر اقتصادی سود می‌برد، حضور و نقش‌آفرینی بیشتر در واقع به چنین انتظاراتی پاسخ می‌دهد (Bayes, 2020: 24-25). البته ایفای نقش اقتصادی نیز به ارائه این ادراک کمک شایانی خواهد کرد، چراکه از منظر چینی، صلح ناشی از توسعه نیز می‌تواند سرنوشت متفاوتی را برای قاره آفریقا رقم بزند، امری که با استقبال افکار عمومی این قاره نیز همراه خواهد بود. در برخی نظرسنجی‌ها نیز

می‌توان افزایش اقبال و نگاه مثبت به چین را مشاهده کرد، به گونه‌ای که در پیمایش جوانان آفریقایی در سال ۲۰۲۲، ۷۶ درصد مشارکت‌کنندگان به تأثیر مثبت چین بر منطقه باور داشتند (Ichikowitz Family Foundation, 2022:66).

ارائه مدل چینی به‌عنوان یک مدل مطلوب تأمین امنیت در برابر مدل آمریکامحور:

نقش‌آفرینی نظامی و امنیتی چین نتیجه مهم دیگری نیز دارد و آن این است که به این کشور امکان می‌دهد تا فضای ارائه مدل همکاری‌های نظامی و امنیتی خود را به‌عنوان مدلی موفق به نمایش بگذارد، و از این رهگذر چارچوب و مدلی را که غربی‌ها برای قرن‌ها در آفریقا به کار گرفته‌اند نامشروع جلوه دهد. در این بستر سه مسئله بسیار جلب توجه می‌کند. از یک سو، این کشور این روایت را ارائه می‌کند که فی‌نفسه به دنبال ایجاد ثبات بدون ارائه پیش‌شرط‌هایی است که می‌تواند به معنای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر تلقی شود. از سوی دیگر، پکن ارائه‌کننده مدل صلح مبتنی بر توسعه است و در نتیجه این امر به این معنا خواهد بود که توسعه اقتصادی می‌تواند موجب امنیت در منطقه باشد. مدلی که معرفی‌کننده رویکرد چین به جهان خارج به‌شمار می‌رود. بُعد سوم، ارائه الگوی توسعه روابط با جنوب جهانی^۱ است که در بسیاری از اظهارات مقامات و اسناد چین به آن اشاره می‌شود، و بدین ترتیب، چین این روایت را ارائه می‌کند که حامی کشورهای جنوب جهانی است و مدل حکمرانی این کشور نیز مدلی مطلوب برای آینده آن‌ها خواهد بود.

از این زاویه توجه به ابتکارهای جدید چینی‌ها مهم خواهد بود. در ارائه این ابتکارها چین مدل و روایتی را که برای دیگران جذاب باشد ارائه می‌کند که به افزایش قدرت نرم آن نیز بینجامد. مفهوم ارائه‌شده «ابتکار امنیت جهانی»^۲ یکی از این ابتکارهاست که طی سالیان اخیر از سوی مقامات چین به‌طور جدی و فراوان مورد تأکید قرار می‌گیرد. محورهای مهم این ابتکار، شش اصل تعهد به امنیت مشترک، جامع، مبتنی بر همکاری و پایدار؛ تعهد به احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورها؛ تعهد و پایبندی به

1. global south

2. global security initiative

اهداف و اصول منشور ملل متحد؛ تعهد به در نظر گرفتن نگرانی‌های مشروع همه کشورها؛ تعهد به حل اختلافات و منازعات میان کشورها از طریق گفت‌وگو؛ و تعهد به حفظ امنیت در حوزه‌های سنتی و غیرسنتی را دربر می‌گیرد. رئیس‌جمهور چین، در سخنرانی خود در مجمع بوانو در سال ۲۰۲۲، در تبیین این مفهوم بر اهمیت موضوعاتی چون احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، عدم مداخله، احترام به مسیرهای توسعه‌ای انتخاب‌شده توسط کشورها، حفظ اصول منشور ملل متحد، کنار گذاشتن ذهنیت جنگ سردی، امنیت تقسیم‌ناپذیر، متوازن و پایدار، توجه به نگرانی‌های مشروع کشورها، مخالفت با دستیابی به امنیت یک کشور با کاهش امنیت دیگران، مخالفت با استاندارهای دوگانه و غیره تأکید می‌کند (Ministry of Foreign Affairs The Peoples Republic of China, 2023: 1).

چین ابتکار جدید امنیت جهانی خود را به‌عنوان راهی برای تقویت روابط با کشورهای آفریقایی از طریق آموزش نظامی، اشتراک اطلاعات و مبارزه با تروریسم، حتی در شرایطی که قدرت‌های غربی مانند فرانسه و ایالات متحده با مقاومت مواجه هستند یا در حال کاهش عملیات نظامی آفریقایی خود هستند، ترویج می‌کند. شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، در نامه‌ای به دومین مجمع صلح و امنیت چین و آفریقا در سال ۲۰۲۲، از هر دو طرف خواست تا ابتکار امنیت جهانی را در پیش گیرد و از عدالت و امنیت بین‌المللی محافظت کنند. وی همچنین اظهار داشت که «تحقق صلح پایدار و امنیت جهانی آرمان مشترک مردم چین و آفریقا است» (Nyabiage, 2022: 1).

در سند چشم‌انداز همکاری چین و آفریقا برای ۲۰۳۵ نیز در حوزه موضوعات امنیتی ضمن اشاره به ایجاد یک آفریقای باثبات، بر لزوم اشتراک‌گذاری تجارب حکمرانی و افزایش همسویی تفکر و مفاهیم توسعه تأکید شده است. همچنین طبق این چشم‌انداز، چین از کشورهای آفریقایی در پیگیری مسیر مستقل توسعه متناسب با شرایط ملی خود، ارتقای ظرفیت حکمرانی، ایجاد جامعه‌ای باز و فراگیر با رفاه مشترک و دستیابی به صلح و ثبات پایدار حمایت می‌کند (Ministry of Commerce of China, 2021: 1).

در سند «چین و آفریقا در عصر جدید؛ مشارکت برابرها»^۱ نیز چین تلاش می‌کند با تأکید بر لزوم حل ریشه‌ای مشکلات آفریقا، به انتقاد ضمنی از رویکردهای مداخله‌گرایانه غرب بپردازد و مدل خود مبنی بر تأکید بر حل مسائل آفریقا توسط آفریقایی‌ها را مدلی کارآمد به تصویر بکشد. در این سند اشاره شده که

بدون امنیت و ثبات، هیچ توسعه‌ای وجود ندارد. چین به‌عنوان یک مشارکت‌کننده سازنده در امور صلح و امنیت در آفریقا، همواره حامی اصل حل مسائل آفریقا توسط مردم آفریقا به روش‌های خاص خود دفاع کرده و از نیاز به رسیدگی به علل و نشانه‌های ریشه‌ای و تلاش برای همکاری به نفع همه طرف‌ها، حمایت کرده است. این کشور از حق کشورهای آفریقایی و اتحادیه آفریقا برای ایفای نقش رهبری در امور صلح و امنیت منطقه حمایت می‌کند. چین از تلاش‌های آن‌ها برای ارتقای صلح و ثبات و مبارزه با تروریسم حمایت می‌کند. پکن ابتکار عمل «اسلحه‌ها را در آفریقا ساکت کنید»^۲ در کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا را مورد تأیید قرار می‌دهد.

در این سند همچنین تأکید شده که «چین براساس اصول احترام به اراده کشورهای آفریقایی، عدم مداخله در امور داخلی این کشورها و رعایت هنجارهای اساسی حاکم بر روابط بین‌الملل، فعالانه در حال بررسی مشارکت سازنده در ارتقا و حفظ صلح و امنیت در آفریقا است» (The State Council Information Office of the People's Republic of China, 2021: 1).

به‌طور کلی در آفریقا، چین به دنبال تعریف خود به‌عنوان رهبر جنوب جهانی است تا از این طریق به تدریج از نظم موجود مشروعیت‌زدایی کند. به‌طور طبیعی، شرایط موجود در آفریقا این فرصت را برای پکن فراهم کرده است تا از دیپلماسی نظامی و امنیتی خود برای سرمایه‌گذاری بر نارضایتی‌های موجود بهره گیرد.

شکل‌دهی به دستور کارهای بین‌المللی: همانطور که در بخش‌های اولیه مقاله گفته شد یکی از ابزارها و شیوه‌های چین برای افزایش نقش و جایگاه خود در نظام بین‌الملل این

^۱. China and Africa in the new era: a partnership of equals

^۲. silence the guns in Africa

است که بتواند بر دستور کارهای حاکم در نظام بین‌الملل تأثیر بگذارد و آن‌ها را در جهت مطلوب خود سوق دهد. از این منظر، چین، آفریقا را شریکی ایدئال در نفوذ و شکل‌دهی به تصمیم‌سازی بین‌المللی می‌بیند. کافی است به این موضوع توجه شود که آفریقا بزرگ‌ترین بلوک رأی در مجمع عمومی سازمان ملل را تشکیل می‌دهد که پکن تلاش می‌کند از طریق همراهی آن‌ها، دستور کارهای ملی و بین‌المللی خود را پیش ببرد (Nantulya, 2018: 2). به عنوان نمونه‌ای برجسته، تأمین مالی و حضور نیروهای چینی در مأموریت‌های حفاظت صلح سازمان ملل امکان پیشبرد دستور کارهای مطابق با منافع پکن را برای این کشور فراهم خواهد کرد. همانطور که گفته شد این کشور پس از ایالات متحده به دومین تأمین‌کننده بزرگ مالی این مأموریت سازمان ملل تبدیل شده و بیش از ۱۰ درصد از بودجه سالانه نزدیک به ۸ میلیارد دلاری آن را به خود اختصاص داده است. فارغ از اینکه این امر به سبب افزایش نفوذ چین می‌تواند جهت‌گیری‌های آن را تحت تأثیر قرار دهد، یک موضوع قابل توجه این است که عمده نیروهای چینی حاضر در این مأموریت‌ها در کشورهایی مستقرند که بیشترین سرمایه‌گذاری چین در آنجا صورت گرفته است (Lynch, 2016: 1). همچنین، همراهی این کشورها ابزار مهمی در اختیار چین برای افزایش حمایت‌ها از موضوعات منافع محوری این کشور از جمله تایوان فراهم می‌کند. در حال حاضر تنها یک کشور آفریقایی یعنی اسواتینی، تایوان را به رسمیت می‌شناسد. این بدین معنا خواهد بود که پکن می‌تواند از آرای این کشورها در مجامع بین‌المللی همچون مجمع عمومی سازمان ملل برای انزوای تایوان و مقابله با روایت‌هایی که از استقلال آن دفاع می‌کنند، استفاده کند.

حفظ امنیت منافع و دارایی‌های اقتصادی: به‌طور کلی چین در رویکرد نظامی و امنیتی خود به آفریقا رویکردی به‌هم‌پیوسته و فازبندی‌شده^۱ را تجربه کرده است؛ به این معنا که تعاملات تجاری چین با کشورهای آفریقایی به توسعه روابط سیاسی و ژئوپلیتیکی و

¹. connected and phased

تحکیم نفوذ آن در حوزه‌هایی مانند تأسیس پایگاه نظامی برای امنیت تجارت، مشارکت در حفاظت از صلح و عملیات‌های مقابله با تروریسم، صادرات تجهیزات نظامی و امنیتی و آموزش نظامی منجر شده است (Devecioglu and Akcomak, 2024: 21). در چنین چارچوبی، ارتباط مستقیم میان تعاملات اقتصادی و سرمایه‌گذاری و پیوندهای نظامی و امنیتی شکل گرفته است. در این خصوص، نمونه بارز و قابل ذکر این است که کشورهای که مقصد بیشترین تسلیحات در آفریقا هستند کشورهای اند که مقصد بیشترین سرمایه‌گذاری و پروژه‌های زیرساختی پکن در منطقه هستند (Mohseni Cheraghloou & Aladekoba, 2023: 13-14). حتی به نظر می‌رسد حفاظت از منافع شرکت‌های چینی در میدین نفتی، در حضور گسترده نیروهای این کشور در قالب مأموریت حفاظت از صلح تأثیر زیادی داشته است. همچنین، باید یادآور شد حضور در قالب مأموریت ضد دزدی دریایی به تضمین امنیت انرژی این کشور کمک خواهد کرد و تجربه‌ای عملیاتی مربوط به حفاظت از خطوط ارتباطی دریایی را برای نیروی نظامی چین به وجود خواهد آورد (Saunders, 2023: 1). عضویت ۴۴ کشور آفریقایی در ابتکار کمربند و راه و اجرا شدن پروژه‌های مختلف در لوای آن، تأمین امنیت آن‌ها را ضروری می‌سازد.

نتیجه‌گیری

هم‌زمان با ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ که دارای توان اقتصادی قابل توجه در مقایسه با گذشته است قاره آفریقا نیز جایگاه برجسته‌ای در سیاست خارجی این کشور پیدا کرده که نمود آن در گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری متجلی شد. اما این روابط صرفاً به حوزه اقتصادی محدود نمانده و ابعاد امنیتی و نظامی نیز پیدا کرده است. بر این اساس، می‌توان این گزاره را مطرح کرد که ارتقای جایگاه چین در نظام بین‌الملل در تغییر رویکرد و دیپلماسی نظامی و امنیتی این کشور تأثیرگذار است.

این روابط امنیتی و نظامی ابعاد مختلفی را دربر می‌گیرد. اکنون جمهوری خلق چین توانسته سهم خود از فروش تسلیحات به کشورهای آفریقایی را افزایش دهد، به عنوان یکی

از سهامداران مهم در عملیات‌های حافظ صلح سازمان ملل فعالیت کند، شرکت‌های امنیتی این کشور در آفریقا ایفای نقش کنند، و در کنار این‌ها با توسل به لزوم حفاظت از سرمایه‌گذاری‌ها و زیرساخت‌ها و شهروندان چینی مستقر در آفریقا به‌ویژه در نتیجه تجربه لیبی، حضور نظامی مستقیم خود را از جمله از طریق فعالیت‌های ضد دزدی دریایی در آب‌های حاشیه آفریقا افزایش دهد.

با اینکه همچنان حضور نظامی و امنیتی چین در مقایسه با قدرت‌هایی که به‌طور سنتی حضور چشمگیری در این قاره داشته‌اند، محدود است، اما در دو موضوع مهم نمی‌توان تردید کرد. از یک طرف، چین قاره آفریقا را میدان آزمایشی برای کنشگری و دیپلماسی نظامی خود تلقی می‌کند که نه تنها می‌تواند تجربه عملیاتی برای نیروهای نظامی این کشور در پی داشته باشد، بلکه امکان فعالیت به‌عنوان کنشگری صلح‌ساز را نیز برای آن مهیا می‌سازد. علاوه بر این، پکن به دنبال این خواهد بود تا مدل کنشگری خود را به‌عنوان مدلی موفق عرضه کند و در نتیجه، بتواند به رقیبی برای کنشگری سنتی کشورهای غربی تبدیل شود. از این منظر، نگاه چین این است که نه تنها پذیرش این مدل چینی در قاره آفریقا با استقبال مواجه خواهد شد، بلکه می‌تواند زمینه پذیرش آن در دیگر مناطق جهان را نیز فراهم آورد. طبیعتاً، این امر صرفاً به کنشگری امنیتی محدود نخواهند ماند و پکن می‌تواند الگوی حکومت و حکمرانی خود را نیز به‌عنوان یک الگوی موفق ارائه کند.

در ادامه این هدف، چین حضور و فعالیت در قاره آفریقا را میدانی برای تضعیف مشروعیت نظم آمریکامحور تلقی می‌کند. راهبردی که البته به معنای به چالش کشیدن آمریکا نخواهد بود، بلکه راهبردی گام به گام و تدریجی تلقی می‌شود که می‌تواند به‌طور آهسته رویکرد بازیگران محلی را نسبت به آمریکا با تردید مواجه سازد. به این معنا که این بازیگران منطقه‌ای، سیاست‌های نظام بین‌الملل غرب‌محور را در افزایش آشوب‌ها در منطقه عامل اصلی تلقی کنند. چین از این رهگذر با همکاری غیرمشروط با نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک می‌تواند مدل همکاری مشروط غرب را نیز زیر سؤال ببرد.

با همه تفاسیری که گفته شد، چین می‌خواهد جای پای خود پیدا کند. این جای پا علاوه بر تعمیق روابط اقتصادی از توسعه همکاری‌های نظامی و امنیتی نیز ناشی خواهد شد. در آفریقا به دلیل شکنندگی وضعیت و تمرکز کم‌تر دیگر قدرت‌های بزرگ، این فرصت کنشگری برای چین بیشتر مهیا خواهد بود، اما این امر لزوماً به معنای آن نیست که پکن می‌خواهد تمام هنجارها و قواعد پیشین را از بین ببرد، همانطور که در فعالیت نیروهای چینی در چارچوب مأموریت حافظ صلح سازمان ملل نمایان است. پکن همچنان ترجیح می‌دهد در قالب نظم کنونی سیاست‌های خود را پیش ببرد، تا بدین ترتیب به عنوان یک کنشگر تجدیدنظرطلب نیز به تصویر کشیده نشود.

قدردانی

نگارنده از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به واسطه حمایت‌های معنوی صورت گرفته در راستای انتشار مقاله سپاسگزار است.

تعارض منافع

این مقاله با هیچ اثر و کار پژوهشی تضاد و تعارض منافع ندارد.

References

- Arduino, A (2020). The Footprint of Chinese Private Security Companies in Africa. *China Africa Research Initiative*.
- Arduino, A (2024). China's Expanding Security Footprint in Africa: From Arms Transfers to Military Cooperation. *ISPI*. Available at: <<https://www.ispionline.it/en/publication/chinas-expanding-security-footprint-in-africa-from-arms-transfers-to-military-cooperation-184841>>
- Bayes, T (2020). China's Growing Security Role in Africa; Views from West Africa, Implications for Europe. *Mercator Institute for China Studies*.

- Chan, K (2020). Three Turning Points of China's Military Strategic Thoughts. *modern diplomacy*, Available at: <<https://moderndiplomacy.eu/2020/07/10/three-turning-points-of-chinas-military-strategic-thoughts/>>
- Chaudhury, D R (2021). Africa's rising dept: Chinese Loans to Continent Exceeds \$ 140 Billion. *Economic Times*, Available at: <<https://economictimes.com/news/international/world-news/africas-rising-debt-chinese-loans-to-continent-exceeds-140-billion/articleshow/86444602.cms?from=mdr>>
- Devecioglu, K and Akcomak, D (2024). China's Africa Policy During the Xi Jinping Era (2012-2022). *ChronAfrica*, 2024;1(1), pp. 11-22
- Fiammenghi, D (2011). The Security Curve and the Structure of International Politics, A Neorealist Synthesis. *International Security*, Vol. 35, No. 4 (Spring 2011), pp. 126-154
- Ichikowitz Family Foundation(2022). African Youth Survey. Available at: <https://ichikowitzfoundation.com/storage/ays/ays2022.pdf>
- Kania, E B and Wood, Peter(2019). Major Themes in China's 2019 National Defense White Paper. *CNAS*, Available at: <<https://www.cnas.org/publications/commentary/major-themes-in-chinas-2019-national-defense-white-paper>>
- Kay, S (2013). America's Asia Pivot- A Return to Realism. Working Paper Prepared for *the Center for International Security and Peace Studies*, McGill University. No.42.
- Krukowska, M M (2024). China's security relations with Africa in the 21st century. *Security and Defense Quarterly*, Vol. 46 (2), pp. 4-23
- Lin, C (2013). China's Strategic Shift towards the Region of the Four Seas: The Middle Kingdom Arrives in the Middle East. *ISPSW Strategy Series: Focus on Defense and International Security*, No.226, Apr 2013.

- Lynch, C (2016). China Eyes Ending Western Grip on Top U.N. Jobs with Greater Control Over Blue Helmets. *Foreign Policy*. Available at: <<https://foreignpolicy.com/2016/10/02/china-eyes-ending-western-grip-on-top-u-n-jobs-with-greater-control-over-blue-helmets/#fn:2>>
- Moynihan, H and Muller, W (2019). China's Growing Military Presence Abroad Brings New Challenges. *Chatham House*, Available at: <<https://www.chathamhouse.org/2019/02/chinas-growing-military-presence-abroad-brings-new-challenges>>
- Mastanduno, M (1997). Preserving the Unipolar Moment: Realist Theories and U.S. Grand Strategy after the Cold War. *International Security*, Vol.21, No.4pp. 49-88. p.58-9
- Ministry of Commerce of China (2021). China-Africa Cooperation Vision 2035. *Forum on China-Africa Cooperation*, Available at: <http://www.focac.org/eng/zywx_1/zywj/202201/t20220124_10632442.htm>
- Ministry of Foreign Affairs The Peoples Republic of China (2023). The Global Security Initiative Concept Paper. *Ministry of Foreign Affairs People's Republic of China*, Available at: <https://www.fmprc.gov.cn/eng/zy/gb/202405/t20240531_11367484.html>
- Mishra, A (2023). The China–Africa Peace and Security Forum: Practical Outcomes or Same Old Rhetoric?. *The Manohar Parrikar Institute for Defense Studies and Analyses (MP-IDS)*. Available at: <<https://www.idsa.in/publisher/the-china-africa-peace-and-security-forum-practical-outcomes-or-same-old-rhetoric/>>
- Mohseni Cheraghlou, A and Aladekoba, N (2023). China in Sub-Saharan Africa: Reaching far Beyond Natural Resources. *Atlantic Council*, Available at: <<https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/issue-brief/china-in-sub-saharan-africa-reaching-far-beyond-natural-resources/>>

- Nyabiage, J(2022). China using its new Global Security Initiative to build military standing in Africa. *South China Morning Post*, Available at: <<https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3187151/china-using-its-new-global-security-initiative-build-military>>
- Nantulya, P (2024). FOCAC 2024: Elevating African Interests Beyond the Africa-China Summit. *Africa Center for Strategic studies*, Available at: <<https://africacenter.org/spotlight/focac-2024-elevating-african-interests-africa-china-summit/>>
- Nantulya, P (2021). China's Blended Approach to Security in Africa. *ISPI*. Available at: <<https://www.ispionline.it/en/publication/chinas-blended-approach-security-africa-31216>>
- Nantulya, P (2019). Chinese Hard Power Supports Its Growing Strategic Interests in Africa. *Africa Center for Strategic studies*. Available at: <<https://africacenter.org/spotlight/chinese-hard-power-supports-its-growing-strategic-interests-in-africa/>>
- Nantulya, P (2018). Grand Strategy and China's Soft Power Push in Africa, *Africa Center for Strategic Studies*, Available at: <<https://africacenter.org/spotlight/grand-strategy-and-chinas-soft-power-push-in-africa/>>
- Saunders, P (2023). China's Military Diplomacy and Overseas Security Activities. *Testimony before U.S.-China Economic and Security Review Commission*, Available at: <<https://www.uscc.gov/hearings/chinas-military-diplomacy-and-overseas-security-activities>>
- Schweller, R. and Pu, X (2011). After Unipolarity; China's Visions of International Order in an Era of U.S. Decline. *International Security*, Vol. 36, No. 1 (Summer 2011), pp. 41-72
- Sukhankin, S (2022). An Anatomy of the Chinese Private Security Contracting Industry. *Jamestown Foundation*, Available at:

<<https://jamestown.org/program/an-anatomy-of-the-chinese-private-security-contracting-industry/>>

- The State Council Information Office of the People's Republic of China (2021). China and Africa in the New Era: A Partnership of Equals. Available at: <https://www.mfa.gov.cn/eng/zy/gb/202405/t20240531_11367447.html>
- The State Council Information Office of the People's Republic of China(2019). China's National Defense in the New Era. Available at: <https://english.www.gov.cn/archive/whitepaper/201907/24/content_WS5d3941ddc6d08408f502283d.html>
- The State Council Information Office of the People's Republic of China(2015). China's Military Strategy. Available at: <https://english.www.gov.cn/archive/white_paper/2015/05/27/content_281475115610833.htm>
- Tessman, B F (2012). System Structure and State Strategy: Adding Hedging to the Menu. *Security Studies*, 21 (2), p. 192–231, pp.192-231
- Wang, N(1998). Adhered to Active Defense and Modern People's War. P.37-45. At: Pillsbury, M (1989). *Chinese Views of Future Warfare*. Revised edition. Washington DC: National Defense University Press.
- Wolforth, W C (1999).The Stability of a Unipolar World. *International Security*, Vol.24,No.1(Summer 1999), pp. 5-41